

جنگ نرم، کشاندن نبرد به حوزه باورها و عناصر ذهنی دخیل در تعیین رفتار فردی و اجتماعی است. این نبرد، دارای بسترها و همچنین عناصر، ویژگی‌ها، مبانی نظری، ساخت و بافتی متفاوت از جنگ سخت می‌باشد. این عناصر و مؤلفه‌های اختصاصی را، می‌توان از زوایا و ابعاد مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در این نوشتار ضمن بررسی جنبه‌های مفهومی جنگ نرم و عناصر کلیدی مرتبط با آن، به فرایند تغییر در باورها، افکار، رفتارها و ساختارها، شیوه‌های دشمن در این صحنه نبرد در پرتو هدف غایی آن (جهانی‌سازی فرهنگ غرب)، مخاطبین و عوامل جنگ نرم خواهیم پرداخت. ■ واژگان کلیدی:

۳

در آمدی بر مؤلفه‌های اساسی جنگ نرم

داود عامری

پژوهشگر مطالعات بین‌المللی
kt.iran@gmail.com

مقدمه

در جنگ نرم^۱ با استفاده از روش‌های اقناعی انتقال پیام و تأثیرگذاری بر افراد، به‌جای اشغال و تصرف نظامی سرزمین، این قلب‌ها و اذهان آنهاست که تسخیر می‌شوند و سلطه مستقیم و بیرونی، جای خود را به سلطه نامحسوس و از طریق افکار تحمیلی و مردمان سلطه‌پذیر می‌دهد؛ (ساعد، ۱۳۹۰: ۶۱) سلطه‌ای که به‌دلیل نامحسوس بودن، ممکن است قبح و طرد آن از دید عموم مخفی بماند. این نوع جنگ، مبتنی بر رهیافت‌های بین‌رشته‌ای و تجمیع یافته‌های دانش و علوم روز و بهره‌گیری از حوزه‌های مشترک آنها به‌ویژه روان‌شناسی فردی و اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی و انسانی، ارتباطات، حقوق، علوم سیاسی، انسان‌شناسی فردی و اجتماعی، مطالعات قومی و فرهنگی، مردم‌شناسی، علوم نظامی و مطالعات امنیت ملی است. استفاده از دانش ارتباطات انسانی به منظور اقناع، بسیار پیشتر از شکل‌گیری مفهوم جنگ نرم نیز در راهبردها و رویه قدرت‌ها مطرح نظر بوده است و برخی، رفتار دولت‌ها طی جنگ جهانی دوم را بر همین اساس تحلیل می‌نمایند. در این رابطه، همه اجزاء و عناصر دخیل در نبرد (مفاهیم، نظریه‌ها و پیام‌ها) بر اساس مهندسی دقیق استوارند. با در نظر گرفتن ابعاد گسترده، تنوع محیط‌های شکل‌گیری و ظهور جنگ نرم و همچنین عناصر انسانی دخیل در این فرایند، در این مقاله برخی از مؤلفه‌های اساسی این جنگ به‌صورت انتخابی و تا حد امکان موجز، تحلیل می‌شود.^۲

۱. مفهوم‌شناسی جنگ نرم

جنگ، صورتی از روابط انسانی است که بر تقابل میان آنها و تلاش برای غلبه یافتن بر دیگران حکایت دارد. این مفهوم دارای گستره‌ای وسیع در محیط‌های ملی و فراملی است اما در روابط بین‌المللی از وجود دشمنی میان بازیگران حکایت دارد. از این‌رو، جنگ نرم اصولاً ناظر بر جهت‌گیری راهبردهای خاصاتی بین‌الدولی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مختلف محیط بین‌المللی و ملی بدون استفاده از ابزارهای قهری محسوس و مشهود است. این جنگ، از آن جهت که ماهیت ویژه‌ای به صحنه‌های نبرد بخشیده است و همچنین از حیث نوع تولید یا بهره‌گیری از ابزارها و همچنین طرز انتخاب مخاطبین و

1. Soft War

۲. انتخاب مؤلفه‌های اساسی مورد نظر این مقاله، بر اساس اولویت‌های عملیاتی و کاربردی و به‌ویژه ایجاد افق مفهومی مشترک در این حوزه (به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنیادهای شکل‌گیری و طرح‌ریزی راه‌های مقابله ملی در جنگ نرم) استوار است.

نهایتاً فرایندی که برای کنشگری دارد، جلوه‌هایی گاه کاملاً متفاوت از نبردهای سخت دارد و از این‌روست که در عین ناشناخته بودن برخی عناصر این پدیده، عمدتاً تلاش شده تا با مقایسه آن با نبردهای سخت مورد تبیین قرار گیرد. با این حال، این مقایسه موجب می‌گردد مشارکت نبردهای سخت در مقدمات، مراحل اجرایی یا عملیات ثبات در منازعات نرم، مورد غفلت قرار گیرد، غفلتی که با تولید مفهوم «قدرت هوشمند» که ترکیب این دو نبرد را به ذهن متبادر می‌سازد، تلاش شده تا از آن برون‌رفت حاصل شود. برای دستیابی به تصویری روشن از جنگ نرم، چند نکته را باید در نظر داشت:

الف - جایگاه دل و ذهن به‌عنوان صحنه نبرد نرم

در نبردهای نرم، با اینکه از محیط‌های مختلف استفاده می‌شود، اما نهایتاً حوزه ذهنی و ادراکی است که هدف قرار می‌گیرد. به تعبیر مقام معظم رهبری، این جنگ ناظر بر «ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم است. یعنی جنگ به‌وسیله ابزارهای فرهنگی، به‌وسیله نفوذ، به‌وسیله دروغ، به‌وسیله شایعه‌پراکنی، با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد» (دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور، ۸۸/۹/۴)؛ به تعبیر دیگر، «در جنگ نرم، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی، ایمان‌ها، معرفت‌ها، عزم‌ها، پایه‌ها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور، دشمن به سراغ اینها می‌آید که اینها را منهدم بکند» (دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۸۸/۷/۲).

ب - غرب به‌عنوان خاستگاه جنگ نرم

نکته دوم، توجه تاریخی به این نبرد و خاستگاه آن است. هرچند این نبردها را به گذشته‌های تاریخ بشر نسبت می‌دهند، اما ریشه‌یابی تاریخی جنگ نرم در بستر حوادث عصرهای باستانی و پس از آن، چندان موجه به نظر نمی‌رسد. هرچند در گذشته‌های دور نیز جنبه‌های ذهنی و احساسی یا باوری در روند منازعه از نظر دور نمانده، اما انسجامی در تمرکزبخشی به نبرد نرم وجود نداشته است. اساساً نبرد نرم تنها به‌عنوان پشتوانه یا مکمل نبردهایی مطمح‌نظر بوده که ماهیت سخت‌افزاری داشته‌اند. توجه به نبرد نرم به‌عنوان امری جدید، از آن جهت حائز اهمیت است که خاستگاه آن در صحنه روابط بین‌المللی معاصر را برجسته می‌سازد. مسئله این است که این نبردها را غرب علیه دیگر ملت‌ها طرح‌ریزی نموده تا از مجرای آن به هژمونی‌ای که در پرتو نظم نوین جهانی و لشکرکشی‌های گوناگون در جهان میسر نشده، دست یابد. در نتیجه، باید تأکید نمود که نبرد نرم، خاستگاه غربی دارد و به ماهیت تهاجمی سیاست‌های غرب و تلاش آنها

برای سلطه بر امروز و آینده بشریت باز می‌گردد. نباید فراموش کرد که غرب با آگاهی از همین نکته و ادراک پیامدهای آن در بی‌اعتبارسازی فرهنگ‌شان، تلاش‌های متعددی را به عمل آورده‌اند: نخست اینکه از کاربرد واژه و ادبیاتی که این جنگ نرم را عیان نماید، پرهیز نموده‌اند و ایران، مبتکر واژه‌سازی جنگ نرم شده است. ثانیاً آنها با رویکرد تاریخی و پویای گزینشی در تحولات تاریخ به‌ویژه تفسیری خودساخته از گسترش اسلام در اروپا و جنگ‌های صلیبی، تلاش نموده‌اند تا اسلام را عامل و خاستگاه تاریخی جنگ نرم عنوان نموده، به راهبردها و اقدامات اخیر خود در زمینه نبرد نرم تهاجمی، ماهیت تدافعی ببخشند. نهایتاً اینکه انقلاب اسلامی نیز رهیافتی نرم داشته و فرهنگ و ارزش‌های غربی حاکم بر جهان را هدف قرار داده است. چرا که امام (ره) با اتکا بر قدرت نرم، در صدد حمایت و دفاع از مسلمانان و مستضعفانی بر آمد که قرن‌ها تحت استیلای فکری و عینی استعمار سنتی و نو، هویت‌شان در معرض نابودی و اضمحلال قرار گرفته بود.

ج - ظهور جنگ نرم در فرایند مطالعات میان‌رشته‌ای

سومین نکته اساسی در شناخت جنگ نرم، بهره‌گیری از مطالعات میان‌رشته‌ای هم در تولید این پدیده و هم در درک و شناخت آن است. بین‌رشته‌ای یا چندرشته‌ای شدن دانش و علوم رفتاری، نه تنها حوزه‌های مطالعات و آموزش‌های سنتی را برهم زده بلکه امروزه حتی در رشته‌های دارای ماهیت فراگیر نیز این رویه اعمال شده به‌گونه‌ای که از انسان‌شناسی بین‌رشته‌ای نیز سخن گفته می‌شود. مؤلفه‌های جنگ نرم، برایند و محصول یافته‌ها و پیوند خوردن دانش جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، مطالعات ادیان و الهیات، دانش نظامی و علوم امنیتی، مطالعات فرهنگی روان‌شناسی و دیگر علوم شناختی برای تحقق هدفی واحد (استیلای نامحسوس و اقناعی جهان) هستند. زوایای این نبردها را تنها با بهره‌گیری از این علوم و استدراک نقاط تقاطع و تقارن آنها می‌توان دریافت.

د - جهانی‌سازی غرب و غربی‌سازی جهان به‌عنوان هدف غایی جنگ نرم

با اینکه اهداف بی‌شماری را می‌توان برای جنگ نرم برشمرد اما نقطه عطف هدف‌گذاری غرب در این نبردها با در نظر گرفتن اینکه خاستگاه این نبرد را تشکیل می‌دهند، جهانی‌سازی مدیریت و فرهنگ غرب بر جهان است یا بهتر است بگوییم نوعی سلطه‌مداری فرهنگی و انسانی، اما برای اعمال این هدف کلی، چهار تغییر و دگرگونی در دستور کار قرار گرفته است: تغییر در باورها، افکار، رفتار و ساختار.

۲- فرایند جنگ نرم

جنگ نرم به دنبال استحاله فرهنگی و هویتی است و موجودیت فیزیکی مخاطب حفظ ولی از نظر هویتی تبدیل به یکی از ابزارهای دشمن می‌شود. در این جنگ، چون افکار و هیجان‌های آنها در معرض تغییر و حمله قرار می‌گیرد، تلاش می‌شود منابع دخیل در تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای انسان تحت کنترل دشمن درآید. از این‌روست که با تسخیر شدن چنین مقری، بافت جامعه و ساختارهای اساسی آن به‌گونه‌ای تغییر خواهد یافت که مطلوب دشمن باشد. بر این اساس، فرایند و چرخه نبرد نرم در چهار محور تغییر باور، افکار، رفتار و ساختار قابل بررسی است.

الف - تغییر باور

باورها و اعتقادات دینی، پایه افکار اجتماعی و رفتارهای ماندگار در صحنه زندگی است. از این جهت، مادامی که اعتقادات و باورها در یک جامعه همچنان ثابت مانده یا روند پویایی و رشد و ارتقای خود را طی کند، امکان جاگیری ارزش‌های غرب در جامعه موردنظر وجود نخواهد داشت. در واقع، باورها به‌مثابه عناصری هستند که ارزش‌های مهاجم و معارض را خنثی می‌نمایند. باورها هرچند ممکن است جنبه عقلی داشته باشند، اما پذیرایی و ماندگاری‌شان، همراه با تولد بوده و اغلب بی‌نیاز از استدلال، در افراد جامعه و در فرایند جامعه‌پذیری منتقل می‌گردند.

اعتقادات و باورهای انسان‌ها، نه تنها ارزشمندترین بخش تشکیل‌دهنده شخصیت فردی و اجتماعی آنها هستند بلکه بر پایه آنهاست که منظومه‌های رفتاری شکل می‌گیرند. حساسیت و اهمیت یک رکن در تصمیم‌گیری و عمل، به قلب یا مغز تشبیه می‌شود. طبیعی است وقتی قلب و مغز انسان و جامعه، در معرض تغییر و تحول و حمله قرار گیرد، همه چیز انسان و جامعه هدف قرار گرفته است.

از این‌رو، باورها را می‌توان جدا از افکار و اندیشه‌ها نیز مورد توجه قرار داد. در حوزه فکری، نتیجه دستگاه ادراکی مدنظر است. استدلال و تأمل ذهنی در مورد مقبولیت و مشروعیت وضعیت‌های موجود و بایسته‌ها، از مهم‌ترین مبانی انتخاب رفتار و شکل دادن به اقدامات و همچنین ساختارها در نظام اجتماعی است. هرچه رابطه افکار با باورها عمیق‌تر باشد، انسجام رفتاری در افراد و گروه‌ها بیشتر خواهد شد و ماندگاری و ثبات افکار نیز ارتقاء خواهد یافت. با در نظر گرفتن رابطه دوسویه افکار و باورها، ممکن است

افکار و استدلال‌های برگرفته از علوم و دانش‌ها به یافته‌هایی ناسازگار با حوزه باور و اعتقاد منجر شده و موجب شکاف در عرصه باور و فکر گردد. اینکه از مجرای دانش‌ها و رویکردهای نوین علمی تلاش می‌شود تا باورهای ماندگار طی قرون متمادی مورد خدشه یا تردید قرار گیرند، از درک کارکردها و آثار همین کنشگری متقابل آن دو نشئت می‌گیرد.

ب - تغییر اندیشه و احساس

غرب با رویکردهایی از جمله تولید اندیشه و ارائه نظریه‌های فکری همسو با اهداف بلندمدت خود تلاش کرده تا افکار و دستگاه ادراکی انسان‌ها را تغییر داده و تصرف نماید یا بر بخشی از آن تأثیر جدی بگذارد. گستره حضور علوم انسانی غرب در محیط‌های دانشگاهی و توسعه مرکز فکری و اندیشه غرب نشانه‌ای از این امر است.

اندیشه‌ها، مبانی تشکیل‌دهنده رفتار فردی، گروهی و همگانی را تشکیل می‌دهند. هر چند، نهایتاً آنچه در جامعه نمود و ظهور دارد، نتایج عینی اندیشه‌ها یعنی رفتارهای فردی، گروهی و همگانی است، اما کم و کیف رفتارها، تابعی از این اندیشه‌ها (و همچنین احساسات و هیجان‌های افراد) است. تغییر در اندیشه، موجب می‌شود رفتارهایی که از نظر نظم عمومی و اجتماعی، بهنجار و مطلوب تلقی می‌شود، به سمت رفتارهای نابهنجار تمایل یابد. گفتنی است در صورتی که میزان و شدت این رفتارهای متفاوت و دگرگون‌شده زیاد باشد به‌گونه‌ای که به رفتار گروهی یا فراتر از آن تبدیل شود، به همان میزان رفتارهای عمومی و هنجارهای مرتبط با آن، دگرگونی می‌یابد. در واقع، با تغییر در افکار، مبانی مقبولیت و مطلوبیت هنجارهای گروهی و حتی همگانی ممکن است به‌گونه‌ای تغییر یابند که هنجارهای مطلوب دشمن (که اکنون ناهنجاری‌های جامعه محسوب می‌شوند) به هنجارهای مطلوب جامعه تبدیل گردد. این روند در همه مراحل چهارگانه موردبحث در این نوشتار صادق است با این تفاوت که گاه این تغییرات به حوزه‌های فکری و اندیشه‌ای مربوط می‌شوند و این حوزه‌ها از آن نظر که علاوه بر اشتغالات فکری سطحی در عموم، نخبگان را به‌صورت هدفمند مورد هدف قرار می‌دهند، دارای اهمیت و حساسیت ویژه است. علاوه بر اندیشه‌ها، احساسات و هیجان‌ها نیز از ابعاد روان‌شناختی و شخصیتی افراد هستند که در منش و کنش‌های فردی و جمعی‌شان تأثیر به‌سزا دارد. احساسات برخلاف باورها، عمدتاً «با عواطف مرتبط هستند» (باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۵). از همین‌رو، تغییرات احساسی و هیجانی به مراتب آسان‌تر است و همین وصف موجب می‌شود در

مقایسه با تغییر باور یا فکر ساده‌تر بتوان با مدیریت احساسات نسبت به تولید و توسعه رفتارهای ساختارشکن در جامعه یا اقشار آن اقدام نمود.

ج - تغییر رفتار

برای منتج کردن تغییرات حوزه ذهن و اندیشه، باید آن را به تغییرات عینی تبدیل کرد تا منجر به تغییر رفتار گردیده، نتایج عینی حاصل گردد. در این راستا غرب به تغییر رفتار انسان‌ها و جوامع و مدل‌سازی آن با نگاه به سبک زندگی و رفتار غربی توجه جدی دارد. تغییر سبک زندگی، مقوله گسترده و پردامنه‌ای است که ظاهر و باطن جامعه را در سطوح موجود و افق‌های آینده دگرگون می‌نماید.

- رفتارهای فردی
- رفتارهای گروهی
- رفتارهای همگانی

نمودار ۱: لایه‌بندی رفتار

رفتارها از نظر دامنه، به سه دسته «فردی، گروهی و همگانی» تقسیم می‌شوند. با اینکه تغییرات رفتاری فردی و گروهی نیز در نبرد نرم اهمیت ویژه‌ای دارد، اما صرف ایجاد این تغییرات سطحی در جوامع مدنظر نمی‌باشد. بلکه تلاش نبرد نرم بر آن است که این تغییرات را به سطح تصمیم‌گیری و بافت نظام سیاسی و کل جامعه بکشاند. در صورتی که ساختارهای زمامداری از این تغییرات به‌صورت جدی متأثر شوند، فرایند جنگ نرم به هدف نهائی خود در جامعه مورد نظر دست یافته است. این تغییرات ساختاری دو جلوه دارد: یا نظام حکومت‌داری را به پیروی از خواست دشمن وا می‌دارد و به‌مثابه ابزار دشمن فعالیت می‌کند و یا آنکه با فروپاشی، زمینه شکل‌گیری ساختارهای جایگزین را فراهم می‌کند. مادامی که این ساختارها به سطح وضعیت اول منجر نشده‌اند، نبرد نرم ادامه خواهد یافت.

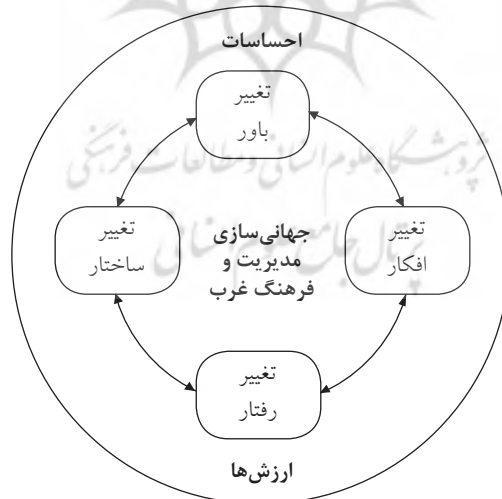
د - تغییر ساختار

وقتی از ساختار صحبت می‌کنیم همه ساختارهای ارزشی، اجتماعی، روانی و همه ابعاد را در نظر داریم. در نگاه غرب زمانی می‌توان محصول خود را به‌خوبی درو کرد که تغییرات ساختاری ایجاد شده باشد.

باید توجه داشت که تقدم و تأخر زمانی میان وضعیت‌های چهارگانه مذکور وجود

ندارد هرچند از نظر اهمیت، تغییر باورها حیاتی‌تر و زمینه‌ساز رسیدن به مراحل بعدی است و تغییر ساختار (مبتنی بر تغییر باور)، مرحله آخر این فرایند به‌شمار می‌رود. نکته دوم اینکه شکل و حالت اعمال تغییرات فوق، نقطه‌ای و ترتیبی نیست، بلکه همه‌جانبه، چندوجهی و سیال است و می‌تواند از یک حوزه به حوزه دیگر خود را منتقل نموده و مسیر تغییر را از نقطه‌ای دیگر آغاز نماید یا برای هر عرصه، نقطه تغییر را متناسب با ضرورت‌ها و امکانات و قابلیت‌ها انتخاب کند.

همان‌طور که در نمودار ۲ ملاحظه می‌شود بر این تغییرات دو محیط احساسی و ارزشی حاکم است. محیط احساسی، تحركات مبتنی بر هیجان است و محیط ارزشی، بایسته‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی و عینی را تعیین می‌کند. عرصه‌های باور، فکر، رفتار و ساختار در گردونه این دو محیط کلی قرار دارند و میان هر یک از آنها، روابط متقابل و چندسویه وجود دارد به‌گونه‌ای که الزاماً نبرد از یک نقطه معین آغاز نمی‌شود. بلکه ممکن است حوزه‌های هیجانی، مبانی باوری و اعتقادی یا بنیادهای فکری و اندیشه‌ای به‌عنوان مجرای ورود تردید و ابهام‌های اساسی در افراد به‌کارگیری شود و سپس به حوزه‌های رفتاری و ساختاری تزریق گردد. از این‌رو، چرخه‌ای دوار میان مراحل و عناصر مذکور قابل تصور است.



نمودار ۲: چرخه تکوین و تدارک جنگ نرم

امروزه غرب با عملیات نرم تلاش می‌کند تصویر ذهنی خود نزد دیگران را آن‌طور که خود می‌خواهد، شکل دهد و با واقعیت‌سازی از طریق ایجاد و القای تصویر ذهنی، افکار عمومی جهانیان را به سمت مورد نظر خود هدایت و مدیریت می‌کند. بر اساس همین اهمیت ویژه تصویرسازی است که استفاده از رسانه برای تأثیرگذاری بر اذهان و احساسات عمومی جامعه هدف، ضمن توجه به طیف‌های خاص آنها و ایجاد شبکه‌های اجتماعی پیرو باورهای جدید، خود موضوعی ویژه و اولویت‌دار از جنگ نرم تلقی شده است (ضیائی‌پرور، ۱۳۸۳ و عسگری، ۱۳۸۲).

در هر حال، تهدیدهای ناشی از این نوع عملیات‌های دشمن، از هر نوع ابزاری به‌ویژه ایجاد تغییر در ساختار، برای پایدار کردن خود استفاده می‌کند.

۳. شیوه کار در جنگ نرم

هدف و حیطة تحت پوشش عملیات نرم، باورها، افکار، احساسات و تمایلات و نهایتاً رفتار مخاطبان (دوست، بی‌طرف، رقیب و دشمن) است. مسئله احساسات و هیجان‌ها، مستقل از باورها (حوزه ناخودآگاه و اعتقادات) و همچنین افکار (حوزه عقلانی) است. چه بسا این هیجان‌ها بیش از باورها و افکار، ظرفیت تأثیرپذیری داشته باشد. روش هرگونه فعالیت در حوزه جنگ نرم، اقناع‌سازی توأم با جلب رضایت است. سطح رضایت‌مندی ناشی از این روش ممکن است از اغفال (پذیرش منفعل) تا اقناع آگاهانه و حتی تعامل فکری حداکثری (بازتولید رضایت از سوی مخاطب) باشد. هرچه میزان مشارکت فکری و آگاهانه مخاطب در این روند بیشتر باشد، عمق اثرگذاری پیام جنگ نرم بیشتر و چرخه بازتولید و هم‌افزایی این پیام فزونی خواهد یافت.

سلاح اصلی در جنگ نرم، نه چگونگی و ابزار انتقال پیام بلکه خود پیام و چگونگی تأثیرگذاری بر مخاطب است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۳۲) جنگ نرم به اقتضای نرم بودن مجرا و همچنین تنوع ابزارهای آن، شیوه‌های مشخصی نیز خواهد داشت که با قهر و اجبار که تعیین‌کننده روش‌های جنگ سخت است، تفاوت بنیادین خواهد داشت. روش‌های انجام عملیات از نوع جنگ نرم را با تکیه بر مفهوم ارضای یک‌سویه، اقناع و اغواء می‌توان چنین دسته‌بندی و تفکیک نمود: روش جلب رضایت و تمایل (متقاعدسازی)؛ تحمیل (پذیرش پیام بدون مشارکت ذهنی مخاطب)؛ اغفال (پذیرش با مشارکت حداقلی)؛

افناع آگاهانه (پذیرش با مشارکت حداکثری). در این خصوص، سه روش ارضاء، افناع و اغواء را بررسی خواهیم کرد.

الف - ارضاء

در فرایند ارضاء (جلب رضایت)، اهتمام و مدیریت در اختیار عاملی است که درصدد انجام عملیات نسبت به فرد یا افراد معین است. رضایت جنبه قلبی دارد و از این رو، ارضاء نیز متکی بر تسخیر قلب‌ها است. در روند ارضاء، بدون مشارکت فکری مخاطب، پیام به نوعی به وی منتقل می‌گردد که به پرسش‌های احتمالی پاسخ گفته، ابهامات احتمالی برطرف می‌گردد و انگیزه لازم برای قرار گرفتن فرد در مسیر موردنظر در وی ایجاد می‌شود. از این رو، این فرایند نسبت به مخاطب، وضعیت انفعالی یا با حداقل مشارکت دارد. به‌عنوان نمونه، ایجاد ارادت در مخاطب به اقتضای موقعیت و اعتماد به کارکرد و حیات یک نهاد حقیقی یا حقوقی در اجتماع را می‌توان ذکر نمود.

در شرایطی که افراد نسبت به یک نهاد علاقه داشته و خالصانه ارادت یابند، نسبت به آن مرجع، قابلیت ارضاء می‌یابند. یعنی توجه آن مرجع به آنها و محبت‌شان به آن، آنها را ارضاء می‌کند. در این صورت، با همین علاقه می‌توان پیام مرجع را به آنها منتقل کرد و منتقل‌الیه بدون تصمیم و تأمل محتوای پیام را می‌پذیرد. مصیبت وقتی ظاهر می‌شود که مردم نسبت به دشمن چنین حسی پیدا کنند و آن را مرجع هدایت قلب خود قرار دهند.

ب - افناع

افناع به‌عنوان یکی از وجوه تغییر نگرش، جنبه فکری دارد و از ارضای صرف فراتر می‌رود. در افناع، حوزه ذهنی و فکری مخاطب مورد توجه قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن این وضعیت است که عملیات نرم به انجام می‌رسد. با این حال، همچنان هدف از این سلسله اقدامات و عملیات، ایجاد حداکثر اعتماد قلبی و فکری در مخاطب نسبت به حقانیت موضع و ایده یا محتوای پیام انتقال یافته به او یا از بین بردن تردید و ابهام در صحت و سقم این اعتبار و حقانیت است.

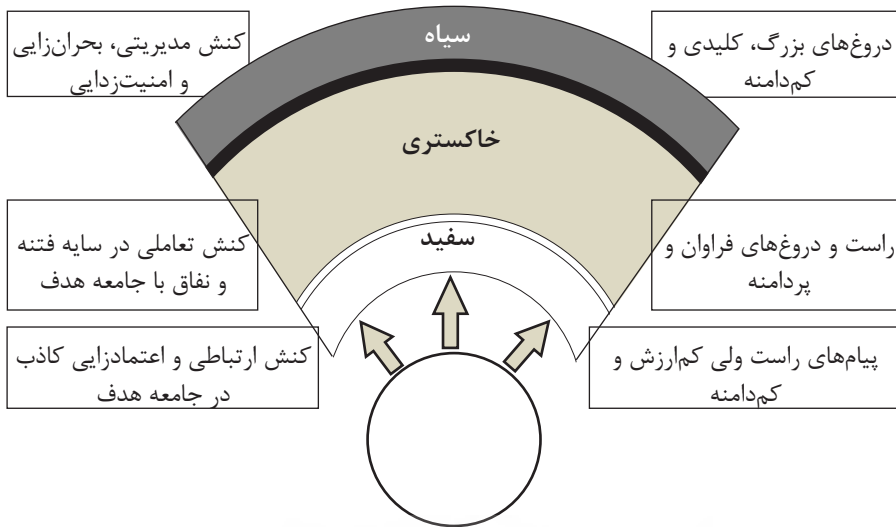
برای قانع کردن مردم، بسته به قشربندی و همچنین وضعیت‌های سنی،

جنسی و غیره، راه‌های مختلفی وجود دارند. دشمن در جنگ نرم با در نظر گرفتن چند مخاطبی بودن عملیات نرم، از ابزارهایی متناسب هر مخاطب استفاده می‌کند و تلاش می‌کند تا رضایت مخاطب را به درست بودن پیامش و پذیرفتنی بودن خواسته‌اش جلب نماید.

در اقناع، نقش مخاطب در برخورد با پیام‌های جنگ نرم، به صورت فاعلی و غیرمنفعل مدنظر قرار می‌گیرد. ممکن است برای مخاطبین نخبه، از روش‌های عقلانی و مبتنی بر اقناع آگاهانه استفاده شود و برای مخاطبین دیگر از اقناع نه‌چندان آگاهانه. به هر حال، از همه ظرفیت‌های ممکن استفاده می‌شود تا ذهن مخاطب به منزلگاهی امن و مطمئن برای پیام‌های انتقال یافته به او تبدیل شود و مخاطب بر پایه این مرکز داده‌ها - که در رفتار و کردار او تأثیر اساسی دارد - همواره یا اغلب در مسیری گام بردارد که مطلوب طراح این داده‌ها است. بر پایه اقناع، فرد حتی ممکن است تعصب به خرج داده و در برابر ایده‌ها و پیام‌های دیگر از خود واکنش نشان دهد و درصدد صیانت از محتوا و اعتبار آنها نزد خود و دیگران برآید.

تردیدسازی یا خلق تردید که نخستین مرحله از تاکتیک جنگ نرم است، گویای این است که برای تخریب ذهن‌ها و حتی باورها، نخست از پاشیدن شک به محیط‌های یقینی مردم استفاده می‌شود. سپس با از بین رفتن یا کندشدن محیط ذهنی مخاطبین، به صورت تدریجی باورها و ذهنیت‌های دشمن به جای آنها قرار می‌گیرند. بدین ترتیب، یقینیات افراد به دلیل تأثیرپذیری از تردیدهای ساخته و پرداخته دشمن، قدرت اثرگذاری خود را بر رفتار مخاطب از دست می‌دهند و الگوهای دشمن به یقینیات اعضای جامعه آماج تبدیل می‌شوند.

در جنگ نرم، دشمن به مهندسی پیام رو آورده است. در این روند، با توزیع و تولید اخبار صادق (پیام‌های سفید) که دارای تأثیرگذاری حداقلی در رفتارها و باورهای عمومی هستند، پوششی زبینه و فریبنده را برای نشر و انتقال پیام‌های سیاه فراهم می‌سازد؛ پیام‌هایی که در این روند به صورت حداکثری و با تأثیرگذاری‌های جدی تولید و توزیع می‌شوند. در واقع، «دشمن در این روند از ادبیات سیاه و پیام‌های سیاه (کاذب) یا خاکستری (تلفیق پیام صادق با کاذب)، حداکثر بهره‌برداری را به عمل می‌آورد.



نمودار ۳: مهندسی پیام در جنگ نرم

در همین راستا، نقش واقعیت‌سازی و واقعیت‌نمایی در جنگ نرم نمایان می‌شود. دشمن در جنگ نرم، کمترین تمرکز را بر حقایق قرار می‌دهد و عمدتاً در تکاپوی تولید حقیقت‌های مجازی از امور ساختگی است. در واقع، دشمن به حقیقت‌انگاری پیام‌های ساختگی خود روی می‌آورد و با جذابیت‌ها و اعتباری که در تولید حقایق اندک و کم‌اثر کسب می‌کند، سعی می‌نماید دروغ‌های بزرگ را به‌عنوان حقایق بزرگ در جامعه به جریان اندازد و استقرار نماید.

ج - اغواء

در تحلیل و تفسیر نبرد مبتنی بر ظرفیت‌ها و قدرت نرم، عمدتاً بر جلب رضایت و اقتناع تأکید شده است. این در حالی است که گاه از اغواء و القاء استفاده می‌شود؛ اقدامی که بدون مشهود بودن تحمیل اراده بر مخاطب، مخاطب نوعی هم‌سویی و هم‌نوایی را احساس می‌کند. اغوای نرم یکی از روش‌های جنگ نرم محسوب می‌شود (فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۲۱).

اغواء یا القاء جنبه تزریق‌شونده و تحمیلی داشته، فارغ از جنبه‌های افعالی اقتناع است. تبلیغات امروزه با روش‌ها و قواعد خود در افکار عمومی حافظه اجتماعی جدید می‌سازد

و اعتقادات و ذهنیات جدیدی بیان می‌کند که با سابقه دیرین جامعه بیگانه است و هیچ رابطه‌ای با واقعیات خارجی ندارد. به‌وسیله این پدیده روانی به ایجاد حرکت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دست می‌زنند.

القاء سه رکن دارد: محور، محمل و سوژه. «محور القاء، هدفی است که القاء در جامعه انتخاب کرده است و منظوری که برای تحقق آن برنامه‌ریزی کرده است. این محور اگر مطابق با واقعیت باشد یک تبلیغ ارشادی است نه القائی. ولی زمانی که این محور بر اساس برنامه‌ریزی‌های سیاسی و هدف‌های اقتصادی و... و برخلاف واقعیت اجتماعی باشد القاء نامیده می‌شود. محورهای القاء بر اساس نوع تبلیغات تعیین می‌شود. محمل القاء، مجموعه دلایلی است که برای تنفیذ محور القاء ذکر می‌گردد و منطقی که به استخدام این هدف در می‌آید. محمل نامیده می‌شود و سوژه القاء، کلیه واقعیت‌هایی است که به مناسبت آنها و یا به بهانه آنها و یا به‌وسیله آنها تبلیغات القائی حرکت می‌کند» (زورق، ۱۳۶۸: ۶۹-۷).

۴۵

۴. رهیافت‌های تحلیل جنگ نرم

جنگ نرم، عرصه‌ای توأم با فرصت و تهدید است که ضمن تبیین آسیب‌پذیری‌های خودی، وجود امکان‌های کافی برای اثرگذاری بر محیط باور، اندیشه، عمل و سازمان‌دهی دشمن را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. بر این اساس، همواره باید متوجه بود که کارگزاران مدیریت و مقابله با جنگ نرم، خود نیز در معرض تاکتیک‌ها و راهبردهای جنگ نرم دشمن قرار دارند و نخست، باید خود آنها در برابر این آسیب‌ها ایمن شوند. بر همین اساس، از دیرباز رهیافت دوگانه تأثیرگذاری - تأثیرپذیری، در بخشی از جنگ نرم که معطوف به عملیات روانی است، مورد توجه اندیشمندان قرار داشته است. گفتنی است که این معادله دومحوری، در مورد منظومه کلی جنگ نرم نیز صادق است. بر این اساس، به‌طور کلی دو رویکرد کلان پیرامون آن قابل تفکیک می‌باشد: رویکرد قدرت‌محور یا تأثیرگذاری؛ و رویکرد امنیت‌محور یا عدم تأثیرپذیری^۱. تأثیرگذاری و آفندی بودن در عملیات و جنگ نرم، تکیه بر به‌کارگیری ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نهفته در قدرت نرم و اتخاذ رویکرد فعال و تهاجمی نسبت به محیط‌های بیرونی و مستعد تأثیر است. اما

۱. نک به: باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۲.

رهیافت عدم تأثیرپذیری، اساساً به صورت تدافعی، واکنشی، یا مقابله با تأثیرگذاری‌های دشمن نگریسته می‌شود. در این دیدگاه، جنگ نرم به مثابه یک «تهدید» تلقی می‌شود که از سوی دشمن علیه سطوح مختلف جامعه در دستور کار قرار گرفته است. در واقع، جنگ نرم به اقداماتی اطلاق می‌گردد که «مرجع امنیت» را مورد تهدید قرار می‌دهد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که جنگ نرم و محورهای مختلف عملیاتی آن نیز به دلیل آنکه مرجع امنیت را مورد آماج خود قرار می‌دهد، نوعی تهدید امنیتی است. بر همین اساس است که علقه بین «تهدید نرم» و «جنگ نرم» برقرار شده است.

نکته حائز اهمیت، نگاه جامع و همه‌سویگر آفندی - پدافندی در عرصه عملیات نرم است. در واقع، روشن است که هیچ یک از دو رهیافت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، همدیگر را نفی نمی‌کنند. در مدیریت بهینه امور کشور و تأمین منافع ملی، تجمیع هر دو رویکرد مذکور ضروری است. به واقع، مصونیت‌بخشی به ملت در برابر جنگ نرم و همچنین استفاده از فرصت‌های قدرت نرم در محیط بازی دشمن، به مثابه محورهای حیاتی و الزامی تدوین راهبردهای کلان بهره‌گیری از قدرت نرم هستند. با این حال، لازمه اتخاذ رویکرد فعال و تهاجمی، کسب درجه‌ای از اطمینان در مصون ماندن محیط فکری، رفتاری و ساختاری خودی از تأثیرات جنگ نرم دشمن است. اما نمی‌توان بین این دو رهیافت عملیاتی جنگ نرم، فاصله زمانی قائل شد. چرا که درجه اثرگذاری راهبردهای فعال جنگ نرم و به کارگیری مؤلفه‌های قدرت نرم در قبال دشمن مستلزم وجود حداقل بنیه ملی مقابله با جنگ نرم دشمن است و از سوی دیگر، مصون ماندن جامعه در برابر جنگ نرم دشمن نیز صرفاً با راهکارهای تدافعی و منفعلانه حاصل نمی‌شود بلکه لازم است هم‌زمان با فعال نمودن قدرت نرم و به اجرا درآوردن محورهای مقابله با دشمن، دشمن را نیز از تهاجم صرف، به اقدامات تدافعی یعنی متمرکز شدن به محیط‌های داخلی خود منحرف نمود و وقت و توان او را از تهاجم به تدافع تغییر جهت داد.

از این‌رو، اتخاذ رویکرد هم‌زمان تأثیرگذاری و مصونیت در برابر تأثیرپذیری جنگ نرم، از ضروریات تدوین راهبردهای کلان ملی است.

۵. مخاطبان و عوامل جنگ نرم

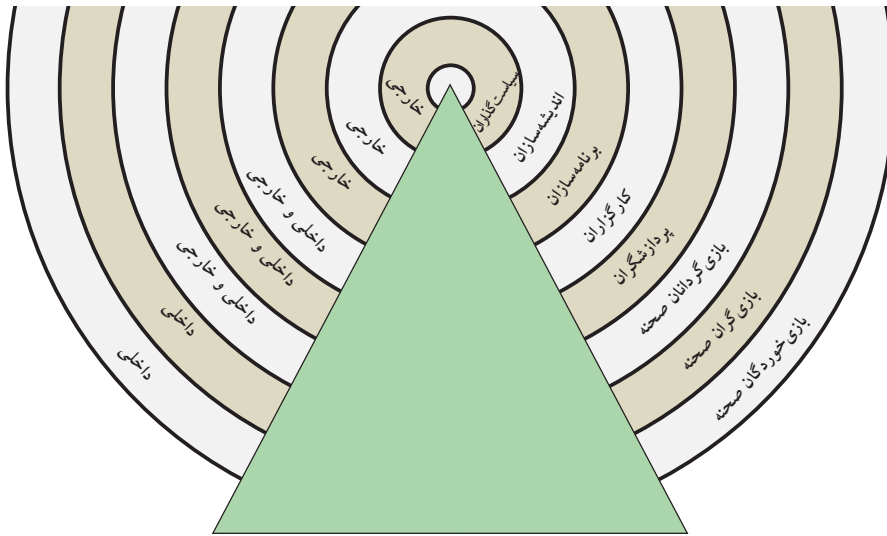
جنگ نرم، انسان‌محور است و نه سرزمین‌محور. از این‌رو، بر شناخت سامانه روانی انسان

استوار است. در طراحی راهبردهای تولید، توسعه و به‌کارگیری قدرت نرم، از یافته‌های علوم شناختی و روان‌شناسی فردی و اجتماعی، مردم‌شناسی و دیگر مطالعات اجتماعی استفاده می‌شود. از این‌رو، اعضای جامعه انسانی و صورت‌بندی‌های فردی، گروهی و همگانی آنها و تشکل‌های موقت، دائمی، مدنی و سیاسی افراد ملت، به‌عنوان کانون‌هایی به‌حساب می‌آید که هر یک قادرند چرخه تولید، توسعه و به‌کارگیری قدرت نرم را ایجاد، تکمیل و همچنین استمرار بخشند. به تعبیر دیگر، این چهره جدید قدرت، اهمیت نیروی انسانی در قدرت ملی را احیاء و بازتولید نموده، آبادانی و انفجار در بسترهای فرهنگی و اجتماعی و نهایتاً سیاسی را بر عنصر «مردم» متمرکز نموده است. در این راستا، بدون تردید عمق استراتژیک و راهبردی هر نظام دارای ثبات واقعی، مردم هستند. چرا که عنصر اصلی در وضعیت‌های آفندی و پدافندی، مردم هستند و دفاع یا تهاجم بدون حمایت مردم قرین موفقیت نخواهد شد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد و مؤلفه‌های جنگ نرم، مخاطبین آن هستند. همه فرایندها و محیط‌های جنگ نرم متکی بر مخاطبین آن است و اساساً کلیه سناریوها و برنامه‌ریزی‌های جنگ نرم تنها در صورتی عملی و محقق خواهد شد که بتواند مخاطبین خود را هدف قرار داده و آنها را به سیر فرایند تحقق این جنگ پیوند بزند. از این‌رو، شناخت مخاطبین این جنگ که متفاوت از جنگ‌های سنتی و سخت است، از مهم‌ترین محورهای شناخت جنگ نرم و تصمیم‌گیری راهبردی در مقابله با آنها خواهد بود.

در مطالعه مخاطبین جنگ نرم، علاوه بر تفکیک جنبه‌های فردی، گروهی و همگانی اعضای جوامع آماج، طبقه‌بندی ساختاری آنها به مردم عادی، سازمان‌های دولتی کشوری، سازمان‌های دفاعی و امنیتی و نهایتاً نخبگان و راهبران عالی نظام سیاسی نیز مدنظر قرار خواهد گرفت. ضمن اینکه در هر یک از دسته‌های مذکور، زیرمجموعه‌های خاص با معیارهای سنی، جنسی، و... نیز مورد توجه خواهند بود و نقش افراد در قبال نبرد نرم (عوامل جنگ نرم) نیز در قالب‌های مختلفی نظیر نظریه‌پرداز، طرح‌ریز و راهبر، صحنه‌گردان، بازیگر، یاری‌گر و بازی‌خورده قابل تعریف است و سطح و نقش این عوامل در هر نبرد و در مقاطع زمانی مختلف، به‌صورت مجزا قابل بررسی است.^۱

۱. به‌عنوان نمونه در مورد انقلاب‌های رنگی نک به: قادری و محبوبی، ۱۳۸۷: ۱۵۶.



نمودار ۴: بازیگران جنگ نرم

از نظر میزان انطباق افراد با معیارهای موردنظر دشمن، نیروی انسانی در تقسیمات جنگ نرم سه ماهیت دوست، دشمن و بی طرف دارند. کارکرد جنگ نرم تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار، احساسات و تمایلات هر سه گروه مذکور (گروه‌های دوست، دشمن یا بی طرف) است به طوری که دوستان حفظ شوند و افزایش یابند، دشمن به بی طرف و نهایتاً دوست تبدیل گردد؛ بی طرف‌ها حداقل تثبیت و نهایتاً به دوستان تبدیل شوند. هژمونی جهانی شدن معیارها و پیروان فرهنگ غرب) از مجرای همین فرایند حاصل می‌گردد. تأثیرگذاری شدید بر افکار عمومی جامعه مورد هدف، از راه طرح جنگ نرم و از جمله با ابزار خبر و اطلاع‌رسانی هدفمند و کنترل شده است و نظام سلطه همواره از این روش برای پیشبرد اهداف خود سود جسته است و البته موفقیت‌هایی هم در این زمینه داشته است. به واقع، به تناسب طبقه‌بندی انسانی جامعه هدف و آماج، نوع روش‌ها و تاکتیک‌های جنگ نرم به گونه‌ای طراحی می‌شود که با جنسیت، سن، میزان آگاهی، قشربندی اجتماعی و نظایر آن هماهنگ می‌شود و همه یا حداکثر اقشار مردم را در برگیرد.

۶. ابزار جنگ نرم

یکی از نگرش‌ها و رویکردهای راجع به تعریف و ماهیت‌شناسی قدرت نرم، تحلیل آن از مجرای «ابزار» است. بنا به این رویکرد، «نگاه به قدرت نرم، معطوف به ابزار است» (کلهر، ۱۳۸۵: ۱۰). اما به نگاهی دیگر، جنگ نرم نه معطوف به ابزار بلکه ناظر بر «منبع» قدرت

است که در آن، ابزارها مورد بازنگری قرار گرفته و یا به حاشیه رانده شده و هنجارها - که تشکیل دهنده مبنا و اساس حقانیت و اعتبار طرف صاحب قدرت هستند - مخاطب را به خودپیروی و پذیرش انتخابی (و نه جبری) فعل‌ها و ترک فعل‌های موردنظر و مطلوب صاحب این قدرت، جلب می‌نماید.

به تعبیر دیگر، جنگ نرم در روند شکل‌گیری، اجرا و پیشرفت در اثرگذاری، متکی بر ابزارها و روش‌هایی است که شناخت ظرفیت هر یک از این ابزارها، اوصاف و اجزای آنها و همچنین وضعیت عینی و دسترسی به ابزارهای مذکور، از جمله مسائل مهمی است که ضمن عمق بخشیدن به شناخت اطمینان‌بخش جنگ نرم، زمینه‌ساز مدیریت عرصه‌های مختلف کشور برای اتخاذ راهبردهای کنشی و واکنشی خواهد بود.

۴۹

ابزار جنگ نرم، سلاح یا ادوات نظامی نیست. بلکه همه امکانات و تسهیلاتی که در زندگی عادی و معمولی افراد کاربرد دارند، می‌توانند به‌عنوان ابزار جنگ نرم مورد استفاده قرار گیرند. به‌واقع، ابزارهای زندگی عادی افراد از رسانه‌ها گرفته تا علوم انسانی و از دانشگاه‌ها و مدارس و دیگر محیط‌های آموزشی گرفته تا محیط‌های تفریح و گذران زندگی، می‌توانند در خدمت جنگ نرم قرار گیرند.

از این نظر، جنگ نرم متضمن نبردی چندوجهی، پرحاشیه و با به‌کارگیری همه ابزارهای شناخته‌شده و ناشناخته است. یعنی از تمامی علوم، فنون و ارزش‌های شناخته‌شده استفاده می‌کند و در این خصوص، با درنظر گرفتن اهمیت مخاطب‌نگری جنگ نرم، این ابزارها را به تناسب هر دسته از مخاطبین به‌کارگیری می‌نماید. علاوه بر این، انتخاب نوع ابزارهای جنگ نرم و همچنین روش به‌کارگیری آنها از کم و کیف اعتمادسازی در جامعه مورد آماج تأثیر می‌پذیرد. گفتنی است که در این روند، حتی مخاطب نیز از نظر هویتی تبدیل به یکی از ابزارهای دشمن می‌شود.

۷. ویژگی‌های جنگ نرم

جنگ نرم دارای ویژگی‌ها و خصایصی است که آن را از سایر جنگ‌ها جدا نموده، نحوه کاربری آن در دوران معاصر و حساسیت بلکه دشواری‌های فراوری مقابله با آن را نمایان می‌سازد. البته شناخت ویژگی‌های جنگ نرم به همان میزان که در اقدامات واکنشی و خنثی‌سازی اقدامات دشمن قابل توجه هستند، در اتخاذ رویکردهای آفندی نیز به

تدوین راهبردها و تاکتیک‌ها کمک خواهند کرد. به برخی از این ویژگی‌ها به صورت انتخابی اشاره می‌شود.

الف. نامحسوس بودن جنگ نرم

فرایند جنگ نرم به صورت آرام، زیرسطحی و پنهان بروز و ظهور خواهد یافت. به واقع، ممکن است مدت‌ها عملیات نرم در جامعه آماج جاری شده باشد، اما از نظر و توجه عمومی مخفی بماند. تنها افراد تیزبین هستند که قادرند از طریق نشانه‌ها، محیط‌های آماج حمله و نوع عملیات نرم را درک نمایند.

ب. نمود دشمن در ظاهر دوست

در جنگ نرم، چهره مطرود دشمن ناپیداست. به همین دلیل، ممکن است با مظاهر جنگ نرم بی‌اختیار با رویکرد مثبت و اقبال برخورد شود. به تعبیر دیگر دشمن با ابزارهایی که در اختیار دارد، خود را دلسوز مردم و مخاطبش جلوه‌گر می‌سازد و چهره دشمنی خود را پنهان می‌کند.

در این صورت، دشمن به الگوی افراد در جامعه آماج تبدیل می‌شوند و خود آنها در سمت و مسیری اقدام خواهند کرد که دشمن ترسیم نموده است. به همین دلیل، قدرت واکنش در برابر اقدامات آن از میان می‌رود. چون دشمن برای مخاطبین ناآگاه، ماهیت دشمنانه خود را از دست می‌دهد و به دوست تبدیل می‌گردد.

ج. بار انسانی و مالی اندک

در جنگ سخت، هزینه‌های انسانی و مالی عملیات نظامی به حدی است که هیچ دولتی نمی‌تواند به جنگی دائمی بپردازد. از این رو، جنگ سخت هرچند هم از نظر حجم آتش سراسری یا تمام‌عیار باشد، موقتی است و در مدتی معین خاتمه می‌یابد. اما جنگ نرم، جنگی دائمی و همیشگی است و مادامی که جامعه آماج به قدرت دشمن تن نداده و ساختارهای سیاسی آن طبق الگوی دشمن‌پسند تغییر نیافته‌اند، جنگ به انحای مختلف ادامه خواهد یافت. حتی پس از به بار نشستن الگوهای موردنظر دشمن نیز جنگ نرم تداوم دارد تا با ممانعت از اعاده باورها و رفتارهای خودی، ساختارهای برآمده از نبرد نرم دشمن همچنان در جامعه آماج تداوم یابد. از طرف دیگر، خاصیت جنگ نرم با دوام بودن آن تا تحقق تغییرات ساختاری است. چون عملیات مذکور در اراده و باور مردم و افکارشان نفوذ می‌کند، اثرشان به سادگی و سرعت از بین نمی‌رود. به همین دلیل،

ماندگاری آن تابعی از رسوخ پیام‌های دشمن در باور و افکار مردم است. در جنگ نرم، دشمن اصلی هزینه‌ای قابل مقایسه با جنگ سخت و لشکرکشی نظامی نمی‌پردازد - اگر چه البته منابع مالی زیادی صرف می‌کند - هزینه را نیروهای داخلی جامعه آماج (که یاری‌گران جنگ نرمی هستند که دشمن خارجی طراحی و سیاست‌گذاری کرده) می‌پردازند و صد البته در این میدان آن دسته از نیروهای داخلی که برای تغییر وضع موجود انگیزه شخصی قوی‌تری دارند نقش برجسته‌تری دارند. بنابراین تهدید نرم، امروزه مؤثرترین، کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین و پیچیده‌ترین نوع تهدید علیه امنیت ملی یک کشور است، چون می‌توان با کمترین هزینه با حذف لشکرکشی و از بین بردن مقاومت‌های فیزیکی به هدف رسید؛ زیرا با عواطف، احساسات، فکر و اندیشه و باور و ارزش‌ها و آرمان‌های یک ملت و نظام سیاسی ارتباط دارد. با بهره‌گیری از احساسات افراد از آنها پلی برای نفوذ در قلب‌ها و ذهن‌ها می‌سازد و با افزایش آن زمینه بحران را فراهم می‌سازد.

د. انعطاف و انطباق‌پذیری

جنگ نرم محدود به زمان و مکان و موضوع خاصی نیست و به سرعت خود را با شرایط تطبیق می‌دهد (انعطاف‌پذیری). از نظر تاکتیک، تکنیک، دامنه، عنصر زمان، مخاطب و ابزار، به‌گونه‌ای جریان یافته که متناسب با شرایط، خود را جا به جا کند. به همین دلیل، اولاً از دستاوردهای علمی و فنی روز و بهره‌گیری کامل از تمامی ابزارهای نوین استفاده حداکثری می‌شود (فناورانه بودن) و به‌صورت وسیع و به نسبت هر سطح از مخاطبین، جلوه‌های عملیات نرم تغییر می‌یابد (چندمخاطبی). ثانیاً هدف جنگ نرم نه معطوف به یک موضوع است و نه عملیات در یک مرحله انجام می‌گیرد. بلکه تاکتیک‌ها و تکنیک‌ها متناسب با روندها و اهداف به اجرا در می‌آید.

نتیجه‌گیری

تهدید نرم به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین نمادهای عملیات نرم در دوران معاصر، بدون منازعه و لشکرکشی فیزیکی، امکان می‌دهد تا مهاجم (نظام سلطه) اراده خود را بر یک ملت تحمیل و آن را در ابعاد گوناگون با روش‌های نرم‌افزارانه اشغال کند. تردید در مبانی و زیرساخت‌های فکری یک نظام سیاسی، بحران در ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه،

بحران در الگوهای رفتاری جامعه را می‌توان از مؤلفه‌های این تهدید نام برد. جنگ نرم، قالبی برای تشدید و هدف‌مند نمودن این تهدیدها و تمرکزبخشی به آن است. از این رو، در قیاس با جنگ‌های سنتی متکی به مفهوم قدرت نظامی است که می‌توان نبرد در جنگ نرم را عملیات نظامی غیررزمی یا جنگ عاری از خونریزی در جغرافیایی مجازی تعریف نمود (هیبلزگری، ۱۳۸۱: ۴۸-۴۵)؛ عملیاتی که سلاح‌های آن را تردید و ناباوری به حقانیت آنچه هست و باور به حقانیت دشمن تشکیل می‌دهند و داده‌های حسی، ارزشی و فکری به‌مثابه گلوله‌های اصلی آن محسوب می‌شوند.^۱ در هر حال، این جنگ بخشی از واقعیت امروز جهان بوده و به‌مثابه جریانی عینی در دوران معاصر صادق و قابل مشاهده است و این واقعیت و همچنین قرار داشتن آن در دستور کار برخی قدرت‌ها علیه ملت‌های استقلال طلب، غیرقابل انکار است. جنگ نرم، از گذشته نیز به‌صورت پراکنده در راهبردهای دشمن وجود داشته است اما از دهه گذشته تاکنون در این راهبردها اولویت یافته است. به تعبیر دیگر، جنگ نرم در عملکرد غرب طی یک دهه گذشته و حال، در محیط‌های مختلف سیاسی و فرهنگی اعمال شده و در مورد کشورمان نیز متأثر از سیاست خصومت و سلطه‌گری آمریکا در جهان و ناکارآمدی الگوی‌های تهدید نظامی و فشار سیاسی-اقتصادی علیه ایران اسلامی، در سال‌های اخیر این جنگ به‌صورت هدفمند و جدی مورد برنامه‌ریزی قرار گرفته است.

هدف اصلی جنگ نرم، استحاله هویتی ملت‌هایی است که رویکرد پذیرش و تمکین در برابر خواسته‌های غرب را ندارند. در واقع، جنگ نرم، از تغییر در باورها آغاز و به تغییر در افکار، رفتار و ساختار می‌انجامد. بنابراین، هدف اصلی جنگ نرم، فروپاشی از درون است. از این رو، جنگ نرم، جنگ فرهنگی است و پیروزی در آن، با استفاده از مجرای فرهنگی تعقیب می‌شود. با این حال، باید توجه داشت که این جنگ تنها در محیط فرهنگی تحقق نمی‌یابد. بلکه در این جنگ، قدرت سخت و انواع دیگر جنگ‌ها نیز به‌عنوان پشتوانه، مورد استفاده قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، همه عرصه‌های دیگر زندگی فردی و جمعی انسان اعم از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، دفاعی، علمی،

۱. با اینکه ادبیات نظامی این عنوان را برای عملیات‌های «غیرجنگی» به‌کار می‌برد، منظور این نوشتار «عملیات‌های جنگی غیررزمی» است؛ عملیاتی که با وجود مصداق داشتن «جنگ»، در آن از نبرد و رزم متعارف یعنی به‌کارگیری تسلیحات و حیطه‌بندی نیروها و صحنه‌های کارزار خبری نیست. بلکه اجتماع و اذهان و باورهای جمعیت یک کشور، آماج حملاتی نامحسوس قرار می‌گیرند.

هنری، تبلیغاتی، رسانه‌ای، تفریحی، ورزشی و... مورد آماج واقع می‌شوند. مسئله مهم و کلیدی در این موارد آن است که در این جنگ نرم، اولویت در نبرد و پیش‌قراولی آن با عناصر و مؤلفه‌های اقناعی و ارضائی است که قلب‌ها و باورها را هدف قرار می‌دهند. جنگ نرم، پیچیده و چندبعدی؛ نامحسوس و خزنده؛ انبساطی و فراگیر؛ ناظر بر همه اعضای جامعه؛ اسطوره‌ساز؛ با روندی به ظاهر ارضائی و اقناعی؛ تحول‌ساز و ساختاربرافکن بدون خاکستر؛ آتش‌زا بدون دود؛ فناورانه؛ مبتنی بر یارگیری و تبدیل مخاطب به سرباز خود؛ آسیب‌شناسانه و آسیب‌محور است. در جنگ نرم، همه ابزارهای موجود و ممکن به کار گرفته می‌شود. در واقع، متناسب با ابزارهای نوین روز قابلیت اعمال دارد. از این‌رو، رسانه، جدی‌ترین ابزار آن است و دستاوردهای علوم و دانش بشری در همه ابعاد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی به خدمت گرفته می‌شوند تا پیام‌های گلوله‌وار این نبرد، بر مخاطب حداکثر تأثیر را بر جای بگذارد. نهایتاً اینکه جنگ نرم، ماهیت استمراری دارد و محدود به زمان خاصی نخواهد بود. دشمن این نبرد سیال را علیه کشورهای مستقل از جمله کشورمان به‌صورت پیوسته ادامه خواهد داد و از این‌رو، شناخت ماهیت و مؤلفه‌های اساسی آن همراه با آینده‌پژوهی در محیط امنیتی و نگرش‌های دشمن‌شناسانه، ضروری است.

منابع

۱. اسکیلز، رابرت. (۱۳۸۴). **جنگ آینده**. عبدالحمید حیدری. تهران: دوره عالی جنگ.
۲. باقری، سیامک و جعفر یوسفی. (۱۳۸۷). مهندسی عملیات روانی: بازخوانی مطالعاتی و ایده‌پردازی. در: ساعد، نادر و روح‌الله احمدزاده. **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۳. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۸). **عملیات روانی و فریب استراتژیک**. جنگ نرم ۴. ابرار معاصر تهران.
۴. ساعد، نادر. (۱۳۹۰). جنگ نرم و نظام حقوقی بین‌المللی. در: محمود عسگری (گردآورنده). **جنگ نرم در عرصه دفاع ملی (ابعاد نظری و کاربردی)**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. ساعد، نادر و روح‌الله احمدزاده. (۱۳۸۷). **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۶. ضیائی‌پرور، حمید. (۱۳۸۳). **جنگ نرم: ویژه جنگ رسانه‌ای**. تهران: ابرار معاصر تهران.
۷. عسگری، محمود. (۱۳۸۲). رسانه و جنگ، چارچوبی برای تحلیل. **فصلنامه پژوهش و سنجش**. شماره ۳۴. تابستان.
۸. فیروزآبادی، سیدحسن. (۱۳۸۷). **راه‌های تبلیغ و روش‌های مبارزه با شیخون فرهنگی دشمنان**.
۹. قادری، روح‌الله و قربانعلی محبوبی. (۱۳۸۷). جمهوری اسلامی ایران و براندازی نرم: الگوها و فرایندها. در: محمدحسن جعفری. **گونه‌شناسی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۱۰. کالینز، جان. (۱۳۷۰). **استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)**. کوروش بایندر. تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۱. کلهر، رضا. (۱۳۸۵). **میزگرد قدرت نرم و انقلاب اسلامی**. **فصلنامه مطالعات بسیج**. شماره ۳۲. پائیز.
۱۲. هالستی، کی‌جی. (۱۳۸۰). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۱۳. هیلزگری، کریس. (۱۳۸۱). **جنگ پُست‌مردن**. احمدرضا تقاء. تهران: دوره عالی جنگ سپاه.
۱۴. مونکلر، هر فرید. (۱۳۸۴). **جنگ‌های نوین**. حسن درگاهی. تهران: دوره عالی جنگ سپاه.
۱۵. مقام معظم رهبری. (۸۸/۹/۴). **بیانات در دیدار جمع کثیری از بسیجیان کشور**.
۱۶. مقام معظم رهبری. (۸۸/۷/۲). **بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری**.
۱۷. نبوی، سیدعباس. (۱۳۷۹). **فلسفه قدرت**. تهران، سمت.